

سخن مدیر مسئول

بسم الله الرحمن الرحيم

۱. رسیدن کاروان تمدن بشری به سپهر سایبر، بشر را به رقابتی تمام عیار، گسترده، شتابناک و ناخواسته کشانید. در این رقابت، تمام آحاد و افراد، درگیر می شوند؛ بی آنکه بفهمند که در هر لحظه با کدام رقیبان درگیرند و در کدامین صحنه گرفتار آمده اند. هر کسی، هم زمان، در چندین صحنه، در تعاملی نفس گیر، به زد و خوردی مشغول است و در کشاکشی گرفتار.

۲. مؤلفه فرهنگی این رقابت - تعامل سایبری، برای دین مداران، هم فرصت به ارمغان آورده و هم تهدید. در مقوله فرصت، از شکستن دیوارهای تعصب کور بعضی فرقه ها - به عنوان نمونه - یاد می کنیم که اینک به مدد شبکه های جهانی، کتابها و مقالات و گفتارهای حقیقت مدار را در اختیار دارند و از آنها بهره می گیرند. نیز خاورشناسانی که تاکنون اسلام را فقط از طریق منابع و آثار بعضی از مسلمانان می شناختند و از آن گریزان بودند، اکنون در آیین شبکه های بین المللی، چهره ای دیگر از اسلام را می بینند که انسانی است و صفت «رحمة للعالمین» پیامبر خاتم را نشان می دهد. طبعاً این فرصتهای جدید، مسئولیتهای جدیدی برای ما، در پی دارد که عمل نکردن به وظیفه، خود نوعی کفران نعمت است و بابی از عذاب بر روی ما می گشاید.

۳. اما در مقوله تهدید، سخن از چهره جدید الحاد است که در قالبهای متنوع - از جمله تقدس زدایی و عرفی و زمینی کردن حقایق آسمانی - رخ می نماید. در این

تلاش گسترده و فراگیر، هدف این است که حقایق دینی را هم‌ردیف خرافات و اساطیر و فرهنگ عامه نشان دهند و جنبه مهم آسمانی بودن و الهی بودن را از آن بگیرند. این قصه، گفت و گویی دراز دامن می‌طلبد که اکنون مجال آن نیست؛ ولی اثر این تلاش چند ده ساله را در تغییر نگاه صاحب‌نظران - حتی اندیشمندان مسلمان - به قرآن می‌بینیم، تغییری که به تدریج، طی چند دهه پدید آمد و به دلیل تدریجی بودن، میزان زیانباری آن احساس نشد.

۴. این تحوّل در نگرش را، به درجاتی بالاتر، در مورد حدیث نیز می‌بینیم. چرا چنین شد؟ چگونه در هم‌آوردی میان حدیث و تاریخ، غلبه تاریخ را به نظاره نشستیم؟ چه شد که دیدگاه پوزیتیویستی (حس گرایی) در ارزیابی حدیث شیوع یافت؟ نگاه تحقیرآمیز به متون حدیثی از کجا آغاز شد؟ چرا این نگرش جایگزین نگرش تقدّس‌گرایانه‌ای شد که پیشینیان به متون حدیثی داشتند؟

پاسخ مستوفی به این‌گونه پرسشها، در مجال کوتاه این مقال نمی‌گنجد. هدف از این نوشتار، تذکری است و هشدار و بازگویی چند واقعیت، بدان امید که ما را از خواب غفلت بیدار کند.

۵. جابر بن عبد الله انصاری را همگان می‌شناسند؛ پیری سپیدموی و سپیددل که عمری سر بر در خانه اهل بیت علیهم‌السلام به زمین ادب سود و به همین شرف و افتخار، جاودانه شد.

ابو زبیر مکی گوید: جابر را دیدم که بر عصا تکیه داده و در کوچه‌های محله انصار و نیز در مجالس آنها می‌گردد و پیوسته این حدیث پیامبر را به یاد می‌آورد: «عليّ خير البشر، فن أبي فقد كفر». آن‌گاه می‌گوید: «يا معتمر انصار، أدبوا أولادكم على حبّ عليّ...» (امالی صدوق، ص ۱۳۵ و ۱۳۶؛ بحارالانوار، ج ۳۸، ص ۶ و ۷)

باتوجه به قرائن تاریخی، این کوچه‌گردی ظاهراً مربوط به زمانی است که فرمان منع نقل حدیث صادر شده و جابر - با توجه به جایگاه و اعتبار خود - بدون توجه به



این فرمان، به نشر حدیث پیامبر می پردازد.

۶. تلاشهایی دیگر نیز در جهت اخذ و تعلّم و نشر و تعلیم حدیث دیدنی است. عبدالله بن محمد بن عقیل می گوید: نزد جابر بن عبدالله بودم، در خانه اش علی بن الحسین و محمد بن حنفیه و ابو جعفر (امام باقر) علیه السلام نیز بودند. شخصی اهل عراق وارد شد و به جابر گفت: سوگندت می دهم به خدا که به من بگویی هر آنچه از رسول خدا (در مورد غدیر) دیده و شنیده ای. آن گاه جابر بن عبدالله انصاری مشاهدات خود را از رویداد غدیر به مرد عراقی باز گفت. (الغدیر، ج ۱، ص ۲۰۵-۲۰۷، مناشده ۱۷)

کافی است که راه دراز عراق تا مدینه را - با توجه به امکانات آن روزگار - در نظر آوریم و همّت آن مردان را نیک بنگریم (برای اینکه حدیث را از سرچشمه آن بگیرند تا یک واسطه در نقل کمتر شود)، آن گاه به حال و روز خودمان بنگریم که به این موارد - که با چنین زحمتی به دستمان رسیده - چگونه می نگریم؟

۷. اینک به موردی دیگر می نگریم که در آن، اخذ حدیث با خطرات جانی همراه شده و با این همه، راوی قدرشناس، دست از طلب برنداشت.

ابراهیم کرخی گوید: خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم. در حضور حضرتش بودم که ابوالحسن موسی بن جعفر علیه السلام - در حالی که نوجوان بود - وارد شد. امام صادق علیه السلام فرمود: ابراهیم! امام شما پس از من اوست. درباره او گروههایی به هلاک می رسند و گروههایی دیگر به سعادت. خداوند لعنت کند قاتل او را و عذاب را بر روح او مضاعف کند! خداوند از صلب او کسی بیرون می آورد که بهترین زمینیان است در زمانش، همانم جدّش، وارث علم و احکام و فضائل او، معدن امامت و رأس حکمت. او را جبّار بنی فلان (بنی عباس) می کشد، پس از شگفتیهایی که از او می بیند، از آن رو که بر او حسد می برد؛ ولی خدای عزّ وجل کار خود را به پایان می رساند، گرچه مشرکان را خوش نیاید. خداوند از صلب او بقیّه دوازده امام



هدایت شده را بیرون می‌آورد که آنها را به کرامت خود مخصوص داشته و در جایگاه قدس خود جایگاهشان بخشیده است. کسی که منتظر دوازدهمین امام از این خاندان باشد، مانند کسی است که در پیشگاه رسول خدا شمشیر در دست گرفته از حضرتش دفاع می‌کند.

کرخی می‌گوید: در این حال، یکی از طرفداران بنی امیه وارد شد. امام علیه السلام کلام خود را قطع کرد. پس از آن یازده بار به حضور حضرتش رفتم تا بقیه کلام را از ایشان بشنوم، اما مقدور نشد. سال بعد، به خدمتش مشرف شدم. امام صادق (ادامه کلام سال پیش را) چنین فرمود: ابراهیم! اوست گره‌گشا از شیعیانش پس از گرفتاری شدید و بلای طولانی و جزع و نا امنی که بدان گرفتار می‌شوند. خوشا به حال کسی که آن زمان را درک کند. ابراهیم! تو را بس است.

ابراهیم کرخی گوید: بازگشتم، در حالی که بر هیچ امری بدان اندازه خوشنود نبودم. (کمال الدین، ج ۲، باب ۳۳، حدیث ۵)

خدا را! انصاف دهیم! اگر یکی از ما، در چنان موقعیتی بود، حاضر می‌شد بدان‌سان جان بر کف نهد و یازده بار خطر حبس و گرفتاریهای دیگر را بر خود بخرد تا چند کلمه بیشتر، از امام زمانش بشنود؟ این است مرد راه و این است یادگار ماندگار و این است هم‌تی مردانه که صلابت کوه را به سخره می‌گیرد.

۸. این سه نمونه، ارزش حدیث را در نظر پیشینیان می‌نمایاند. و اما امروزه چگونه است؟ امروز آن کلام - که جان یک راوی برای اخذ و نشر آن در معرض خطری بزرگ بود - در کمال آسانی در اختیار ماست. حجمی اندک دارد، اما گنجی است که بی‌رنج ما به دستمان رسیده است. گوهری شایگان که بهای آن در نظر ما رایگان است؛ چون برای آن رنجی نبرده‌ایم.

آیا رواست که در تعامل - رقابت سایبری، آن را آسان از کف نهیم و جای آن را به دستاوردهای بشری برخاسته از فرآیند "فرضیه - آزمون - ابطال" بدهیم؟ لختی به



خود بنگریم و خود را در آینه ایثارهای پیشینیان، نیک ببینیم. آن‌گاه خود را بشکنیم، نه آینه‌ای را که "نقش ما بنمود راست".

۹. شگفتا از گردش روزگار و تکرار تاریخ! شگفتا از این همه آینه عبرت که در آن نمی‌نگریم! شگفتا از انسان و زیان‌پذیری او که هر بار سر خود را به سنگ خطا می‌زند و از این همه ضربه دیدن سیر نمی‌شود! زیر رواق تاریخ، هنوز، صدای یارانِ استوار و سخت‌گامِ رسول رحمت طنین‌انداز است. بشنویم: - مقدار گفت:

ما بال أقوام قد أوضح الله لهم طريق الهداية، فتركوه وأخذوا طريق العمى؟
چه می‌شود گروه‌هایی را که خداوند، راه هدایت را برایشان روشن ساخته،
اما آن را رها کرده و راه نابینایی را برگرفته‌اند؟
و ابوذر گفت:

واعجباً لمن يُعاند الحقَّ و ما من وقت إلا و ينظر إلى بيانه! أيها الناس! إن الله
قد بين لكم فضل أهل الفضل!

شگفتا از کسی که با حق عناد ورزد، با اینکه در هر زمان، به تبیین آن
می‌نگرد. ای مردم! خداوند فضیلت اهل فضل را برای شما روشن ساخته
است. (الخراج و الخرائج، ج ۲، ص ۵۹۳؛ بحارالانوار، ج ۴۲، ص ۸۷)

این سؤالها، برای یک بار شنیدن نبود. بلکه طرح شد تا امروز نیز - پس از گذشت
بیش از چهارده قرن - به گوش جان بشنویم و به دیده عبرت ببینیم. به راستی، با این
همه موارد بی‌مانند، چه می‌کنیم؟ هرکسی در شأن و جایگاه و رتبه خود، به این
پرسش پاسخ گوید.

۱۰. اما از هر چه بگذرد، سخن امیر کلام خوش‌تر است، آنجا که هشدار می‌دهد
درباره کسانی که: «قد تسمي عالماً وليس به». عالم‌نمایی که مردم را می‌فریبند و
برایشان دام می‌گسترانند، انواع دامها از شهود و اصطلاح و قلمبه‌گویی و....، آن‌گاه



امامان از همگان می‌پرسد، در حالی که تاریخ را مخاطب قرار داده است: فاین تذهبون؟ و انی توفکون؟.... پس به کدامین سوی می‌روید؟ و به کجا می‌کشاندتان؟ در حالی که رایت‌های هدایت برپاست، آیات الهی روشن است و منار این بنا نصب شده است. پس به کجا سرگردانتان می‌کنند! و چگونه به سرگردانی گرفتار آمده‌اید، در حالی که عترت پیامبرتان در میان شما نیستند؟! آنان که زمامداران حق‌اند و چهره‌های شاخص دین و زبان‌های صدق. آنان را در نیکوترین جایگاه‌های قرآن جای دهید. و بر آبشخور اینان درآید؛ همان‌گونه که شتر تشنه به آبشخور می‌رسد (با همان ولع و اشتیاق). (نهج البلاغه، خطبه ۸۷)

۱۱. جایی که امام هدایت این‌گونه روشن و دردمندانه و دلسوزانه راه نماید و دست گیرد، آیا نباید به شگفت آید از مردمی که آن همه پیامبر و جانشین پیامبر را دیده‌اند و کلامشان را شنیده‌اند، اما نه به این اقتدا می‌کنند و نه آن را پی می‌گیرند. به مطالب مشتبه عمل می‌کنند و در شهوت‌ها به سیر می‌پردازند. نیک و بد را به محور خود می‌سجند و در حل مشکلات، فقط به اندیشه و رأی خود رجوع می‌کنند. این همه نارسایی اندیشه را نادیده می‌گیرند، گویی که هر یک از آنها بر خود امام است! و کلام خود را رشته استوار می‌بیند و دست‌اویز محکم می‌داند! (نهج البلاغه، خطبه ۸۸)

۱۲. اینک، ماییم و این همه هشدار، ماییم و این همه تذکر مشفقانه که کلام پیامبرمان و خاندان معصومش علیهم‌السلام را ساده نگیریم و از کنار آن به آسانی نگذریم. در روایت و درایت آن بکوشیم و تشنگی جانهای فطرت بینان جهانیان به این حقایق و حیانی را پاسخ دهیم.

اینک ماییم و درد دلی سخت جانسوز و جگرخراش از امام زمانمان حضرت بقیة الله ارواحنا فداه، که کوه را می‌لرزاند، اگر جانی سوخته باشد و بخواهد در پرتو این سوختن، جهانی را بسازد.

حجّت حیّ خدا در این روزگار - عجل الله تعالی فرجه الشریف - به بیانی

دردمندانه فرمود:

قد آذانا جهلاء الشيعة و حمقاؤهم و من دینه جناح البعوضة أرجح منه.



(احتجاج، ج ۲، ص ۴۷۴؛ بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۲۶۷)

افراد نادان و احمق شیعه و کسانی که بال یک مگس را بر دین خود ترجیح می‌دهند، ما را آزار داده‌اند.

کجاست گوشی شنوا که این هشدار دلسوزانه را از آن پدر مهربان امت بشنود، در رفتار خود بازنگری کند و از این راه - که امام زمانش را می‌آزارد - بازگردد؟
درد باید مرد سوز و مرد باید گام زن.